

زبان ادبیات مادی

Date 15
Page

در تمام دنیا قبل از اختراع خط یعنی زمانی که آثار و افکار انسانی و ادبی نوشته نمی شد در تمام تمدن و فرهنگ هر سنت ادبی به صورت شفاهی وجود داشت و سینه به سینه منتقل گشت فرهنگ و تمدن ایران باستان هم از این امر جدا نیست. در فرهنگی که خط آشنا میشود این سنت ادبی زودی می تواند به نشو و نماهای خود ادامه دهد اما وقتی که خط مهم ترین وسیله بیان می شد حیات این سنت ها رفته رفته بی پایان می رسد و تنها به هنگام نگارش این نوع روایات و ادبیات است که بخشی از عناصر ادبی و شفاهی تالیف و تصنیف را می توان در این نوشته ها باز یافت در کشور ایران باستان، انتقالی در اثرش و معرفت تمدن بر نقل روایات و شفاهی استوار بود. آثار ادبی و دینی به سبب خلأ که به نگهداری سنت روای و نقلی شده ها سینه به سینه حفظ شده و به کتاب درآوردن آنها سنتی چند محمول بوده است. برای مثال کتاب مقدس دین زرتشت اوستا پس سده ها انتقال سینه به سینه سرانجام شد. در دوره ساسانیان به رشته تحریر در آمد و پس از به کتابت درآمدن نیز کمتر مورد رجوع قرار می گرفت و موبدان برای اجرای مراسم دینی آن را حفظ می خواندند.

زبان مادی یک زبان هند و اروپایی و زبان مادها بوده است که به همراه زبانهای سکایی و اوستایی یا پارسی باستان از جمله زبانهای باستانی ایران محسوب می شوند. اما هیچ سندی در دست نیست که بتوان با آن صحبت زبان مادی را شناسید کرد. اما زبان شناسان با استفاده از ساختار کلمات و علم واژه شناسی، کلماتی را که در متون کتیبه های فارسی شناسایی کردند باستان و کلماتی

و پایلی بادستور زبان خود سازگار نیست شناسائی کردند و آن را دسته بندی زبان مادی قرار دادند برای مثال - در کتیبه های پارسی باستان واژه ها دیده می شود که برخلاف قواعد رومی پارسی باستان است که این واژه ها را باید مادی دانست اینک تاچه اندازه و واژه ها و نامهای که در روایت فری یونانی "عیلا" و یابی و غیره در اینها مشتمل شده اند تنها بر پایه معیارهای زبان بطور قطع مادی دانست قابل تکمیل گیری است.

از زبان مادی که در غرب و شمال غرب ایران رایج بوده است، هیچ اثر مکتوبی در دست نیست. این امر هم مشتمل نیست که زبان مادی الهویا به رشته تحریر در آمده یا نه، اما از اشاراتی که در نوشته های مورخان و دانشمندان یونانی مثل هرودوت، کتسیاس و دینون به داستانها و قصه ها و اشارات این دوره شده است، در ادبیات رومی سینه به سینه این دوره را می توان گرفت. برای عشق استریاتفا یوس به زربینا، ملکه سکاها و نالام ماندن وی و داستان غنای "زربادوس و اداتیس" را میتوان نام برد که در ماخذ متعددی دیده میشود که به نظر مری پوس، اصل مادی دارد همین دان به صورت داستان کتسیاس و کتابیون در واقع فروسی بازناب یافته است.

به گفته هرودوت، در زمان پادشاهی دیاکو دعای وی را که می نوشتند نزد وی فرستادند سپس او درباره آنچه نزدش آورده شده بود، داوری میکرد و داوری هایش را با زبانی فرستاد. تنها شاهد مستقیمی که نشان میدهد ملاحط را می شناختند بلکه همین است که در کتیبه نویسی چنان کشف شده و بخش های از دو نشان خط میخی بر آن به جا مانده است. اما شناسایی نوع خط میخی و